

بودا و درخت

«نقش درخت در زندگی و آیین بودا»

علی فرحبخش

29 ژانویه 2013

آیین بودا، بر سه اصل اساسی استوار است: بودا¹، آیین (دارما)² و انجمن (سنگه)³. بنابراین اصول اولیه، پیروان این طریقت، موظف به شناخت خود بودا و روایت زندگی او هستند؛ روایتی که در بطن خود، آموزه‌های بسیاری را شامل می‌شود.

در نگاهی به روایت زندگی بودا، «درخت» به‌عنوان سمبل و نشانی طبیعی، جایگاهی ویژه دارد. این نماد، پس از بودا نیز به ورطه‌ی اندیشه و نمادشناسی، کشیده شد و تفاسیری استعاری از آن پدید آمد.

بودا، زیر درخت به دنیا آمد، زیر درخت به بیداری (ساتوری)⁴ رسید، در سایه‌سار درخت‌ها به موعظه و شرح تعالیم‌اش پرداخت و در نهایت، روی تختی برپا شده زیر درخت‌ها، درگذشت. از این رو «درخت» به‌عنوان مظهری بالنده از طبیعت و حیات – که بعدها گاهی به نمادی آموزشی نیز بدل شد – در آیین بودا نقش قابل توجهی را به‌خود اختصاص داد.

در بسیاری از پیکرتراشی‌ها و به‌خصوص، تصاویری که روایتگر زندگی بوداست، «درخت» عنصری جدایی‌ناپذیر از تصویر است. این مورد را حتا می‌توان در آثار هنری به‌جا مانده از «گندهارا»⁵ نیز مشاهده کرد.

تولد بودا

حدود دو هزار و پانصد سال پیش، در قلمرو پادشاهی «شاکیا»⁶ در هند باستان، شاهزاده‌ای تولد یافت که امروزه او را از بزرگ‌ترین اندیشمندان و تاریخ‌سازان جهان قلمداد می‌کنند. نام واقعی وی، «گوتمه سیدارتا»⁷ بود. در داستان‌ها و افسانه‌ها آمده‌است که مادر سیدارتا، «ملکه مایا»⁸ که همسر پادشاه قلمروی «شاکیا» به‌نام شاه «سودهانا»⁹ هم بود، شبی در خواب دید که فیل سپیدی از پهلوی وی وارد رحم‌اش شد. پیشگویان و بزرگان دربار، خبر تولد فرزندی را پیش‌بینی کردند. قصر پادشاهی، سرشار از شادی و شور گشت، زیرا راجه¹⁰ و ملکه مایا، پس از بیست سال، صاحب فرزند می‌شدند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، ملکه باردار و بنابر رسم آن دوران، برای تولد فرزندش، رهسپار خانه‌ی پدری خود شد. در

مسیر این سفر، در منطقه‌ای به نام «لومبینی»¹¹، ملکه قبل از رسیدن به مقصد، فرزند خود را زیر یک درخت، به دنیا آورد. تاریخ دقیق تولد بودا به وضوح مشخص نیست. تاریخ‌نگاران، بر این باورند که تولد وی در سال 563 قبل از میلاد بوده است.

در روایت‌های تاریخی و آیینی بودیسم آمده «ملکه مایا»، در میانه‌ی سفر، احساس کرد فرزندش در شرف تولد است. به میان جنگل حاشیه‌ی راه رفت. در همین هنگام، درختی تنومند، شاخه‌ی بزرگی از خود را به پایین خم کرد و ملکه مایا، با ادای احترامی به درخت، شاخه‌ی آن را گرفت و بدون هیچ دردی، فرزند خود را به دنیا آورد.

درست است که از دیدگاه منطقی، چنین روایتی - که درختی در برابر مادر بودا، شاخه‌اش را به پایین خم کرد - افسانه‌ای بیش نیست، اما باید توجه داشت، این سبک بیان اغراق‌آمیز، سعی دارد تا نگاه رهرو یا مخاطب را به سمت و سوی خاصی هدایت کند که در این حکایت، «درخت» را نیز شامل می‌شود.

آنچه در این میان، مسند تاریخی دارد آن است که بی‌تردید، بودا در حاشیه‌ی جنگل و کنار درخت‌ها متولد شد، نه در فضایی بسته یا اتاق‌مانند.

بیداری

پس از تولد بودا، زاهدی وارسته، پیشگویی کرد که ولیعهد تازه متولد شده، در صورت دیدن رنجه‌ها و مشقات جهان، زندگی درباری را رها می‌کند و به بی‌خانمانی روی می‌آورد و نجات دهنده‌ای بزرگ خواهد شد. از این‌رو پادشاه، فرزند خود را در نهایت خوشی و لذت‌های دنیوی پرورش داد. سه قصر برای بودای کوچک ساخته شد، قصرهایی برای فصل باران، زمستان و تابستان. شاهزاده از هفت سالگی، دروس و فنون حکومتی و نظامی را آموخت و در جوانی، تیرانداز و سوارکاری ورزیده شد. در شانزده سالگی - یا در روایتی نوزده سالگی - با دختردایی خود «شاهزاده یسودرا»¹² ازدواج کرد.

بودا در یکی از گشت و گذارهایش در خارج از قصر، به چهار پدیده برخورد که تا آن زمان چنین مسائلی را ندیده بود. این چهار مورد که به «چهار نشانه» معروف هستند عبارتند از «پیری»، «بیماری»، «مرگ» و «ترک‌خانمان». برخورد با این نشانه‌ها که وی تا آن زمان ندیده بود، انقلابی ذهنی در او به وجود آورد. آن‌گاه بود که رنج و سختی را دریافت و برای درک حقیقت زندگی و رهایی از رنج، مخفیانه قصر پادشاهی را ترک کرد. این واقعه درست در زمانی روی داد که فقط یک روز از تولد تنها فرزندش «راهوله»¹³ گذشته بود. وی در سحرگاه، با همسر و فرزندش که در خواب بودند وداع کرد، قصر را ترک گفت و زندگی بی‌خانمانی را آغاز نمود؛ در آن زمان، وی بیست‌ونه ساله بود.¹⁴

در آغاز راهش به سوی بیداری، با مکاتب و اساتید مختلفی آشنا شد و انواع راه‌ها را پیمود، در این میان با پنج مرتاض، همگام شد. پس از شش سال ریاضت و سختی در راستای کشف حقیقت، هیچ راهی از پیش نبرد، از این‌رو بر بیهودگی ریاضت پی برد. بودا در واقع دو مرحله‌ی «افراط» و «تفریط» را طی کرد و

هر دو راه را عبث و بی‌نتیجه یافت. دوران خوش‌گذرانی و ریاضت را پیمود و ناگاه به «راه میانه» دست یافت. از این‌رو، ریاضت را رها کرد، تن شست و خوراک خورد. پنج مرتاض، او را به‌علت شکستن ریاضتش ترک کردند.

پس از آن، بودا به مراقبه‌ی عمیق پرداخت و «راه میانه» را پیمود، راهی میان افراط و تفریط. در مراقبه‌ای زیر یک درخت که بعدها به «درخت بُدی»¹⁵ (یا بُدهی) مشهور شد، وی به مبارزه با شیطان یا نفس خویش پرداخت. مبارزه‌ی وی با شیطان، یک حکایت نمادین و افسانه‌ای‌ست. در این داستان، شیطان یا «مارا»¹⁶، پنج دختر خود که نمادی از «تکبر»، «طمع»، «ترس»، «جهل» و «شهوت» هستند را برای فریفتن سیدارتا به‌سوی او فرستاد، اما شکست خورد و آن‌گاه، خود به فریب بودا پرداخت، اما کاری از پیش نبرد و نابود شد. پس از آن، بودا به «بیداری» رسید و حقیقت جهان بر وی نمایان گشت. از آن پس بود که وی را «بودا» نامیدند، به‌معنای روشن شده و کسی که به بیداری رسیده‌است. در آن زمان وی سی و پنج ساله بود.

در آیین بودا، درختی که بودا زیر آن به مراقبه پرداخت و به بیداری رسید، شهرتی فراوان یافت. آن درخت، به پدیده‌ای مقدس برای بوداییان تبدیل شد و حتا برای آن، نامی نیز برگزیدند که به‌معنای «درخت بیداری»‌ست. حتا امروزه هم در محل آن درخت، دیر بودایی برپاست و بسیاری بر این باورند که درختی که امروزه آن‌را به نام بُدی می‌نامند، از نوادگان همان درختی‌ست که بودا زیر آن به بیداری رسید.

موعظه

بودا پس از بیداری، به گسترش دریافت‌ها و آموزه‌های خود پرداخت. ابتدا به‌سمت «گردشگاه آهوان ایسیپته»¹⁷، محلی که پنج مرتاض دوران ریاضت وی در آن‌جا ساکن بودند رفت و اولین موعظه‌ی خود که به «موعظه‌ی بودا در بنارس»¹⁸ مشهور است را بیان کرد و پنج مرتاض، نخستین شاگردان وی شدند. وی تا پایان عمر، به گسترش آیین خود پرداخت و راه‌رهایی را در پیمودن راه میانه، که راهی‌ست میان افراط و تفریط دانسته و آن را روشنگری کرد.

بودا به‌طور دایم در سفر بود. از شهری و روستایی به محلی دیگر می‌رفت و پیام خود را برای همگان، گسترش می‌داد. وی عموماً در سایه‌سار درخت‌ها به موعظه می‌پرداخت. خانه و اقامتگاهی نداشت و به‌صورت معلمی دوره‌گرد، سفر می‌کرد. در فضاهاى باز و کنار درخت‌ها به موعظه و گفت‌وگو می‌پرداخت و ماواى مشخصى نداشت.

مرگ

بودا در راستای آموزش آیین یا «دارما»، به اقاصا نقاط کشور سفر کرد و همواره به ارشاد و آموزش رهروان پرداخت. آموزه‌های منحصر به فرد، بی‌چشم‌داشت و ناب او، نام وی را در ردیف معلمان بزرگ تاریخ جهان قرار داد. وی طریق رهایی و رستگاری را بر پایه‌های یکساندلی، احترام و شفقت بنا نهاد. بودا پس از

چهل و پنج سال تلاش و کوشش پی‌گیر در راه بیداری رهروان، کمک به تمامی انسان‌ها و ابراز عشق به تمامی موجودات هستی، در سن هشتاد سالگی، زیر دو درخت در منطقه‌ی «کوسینارا»¹⁹، کالبد جسملانی‌اش را بدرود گفت و به نیروانا²⁰ پیوست. جسد وی چند روز بعد از مرگش، سوزانده و خاکسترش بین هفت خاندان بزرگ تقسیم شد.

ریشه‌های زمینی – ریشه‌های آسمانی

درختی با شاخه‌های انبوه و پرثمر و تنه‌ای ستبر، و یا نهالی نو رَس با بدنه‌ای آسیب‌پذیر و نحیف، هر دو ثمره‌ی رشد فقط یک «دانه» هستند.

روایت انسانِ جویای کمال – در تفاسیر عرفانی شرق دور – به روایت دانه‌ی خُرد و نحیفی تشبیه می‌شود که رویای دیدن آسمان و بالیدن دارد.²¹

در روایتی از آیین دائو²² نیز آمده‌است: «یک درخت، هرچند هم بزرگ باشد، با یک دانه آغاز می‌شود؛ طولانی‌ترین سفرها، با اولین قدم.»

انسانی که در راه تکامل و رشد قدم می‌گذارد، هم‌چون دانه‌ای است که رنج سربرآوردن از خاک را می‌پذیرد و باور دارد. جوانه زدن، زیر انبوهی خاک و به تعبیری «تاریکی» آغاز می‌شود. هیچ دانه‌ای – یا انسانی – به‌راستی نمی‌داند پس از سربرآوردن از خاک، چه چیز در انتظارش خواهد بود. به همین‌سان، آغازین عزم دانه/انسان در راه رهایی از سکون و نامولد بودن، غلبه بر «ترس» است. ترس از رخدادهایی که در «دانه» ماندن، هیچ اثری از آن نیست. اولین مرحله‌ی رشد و تعالی دانه/انسان، چیره شدن بر ترس است. از نظرگاه بودایی، «ترس» یکی از پنج دختر مارا (شیطان یا اهریمن) و مسبب بسیاری از رنج‌های بشری عنوان می‌شود. غلبه بر ترس اولیه، سبب می‌شود دانه/انسان، به جوانه/رهرو بدل شود، و این‌گونه آغاز راهی پرخطر و دشوار رقم می‌خورد.

این‌چنین است که جوانه/رهرو پس از تلاشی طاقت‌فرسا در ظلمات، با سر بر آوردن از خاک، برای نخستین بار می‌تواند نور خورشید/حقیقت بودا را مشاهده کند و از آن برای رشد و بالیدن خویش بهره گیرد.

به‌همین دلیل است که بعضی رهروان بودایی که به سلک راهبان پیوسته و سر می‌تراشند، نام دیگری برای خویش برمی‌گزینند. زیرا با تبدیل شدن به جوانه، دیگر از دانه، هیچ نشانی به‌جای نمی‌ماند.

جوانه/رهرو در تلاشی که در عمق آن «بی‌تلاشی» نهفته است در مسیر «راه» (دارما) قرار می‌گیرد. این عدم تلاش، نه به‌معنای «هیچ کار نکردن» در تعبیر عامیانه‌ی آن، بلکه منوط به بخشی از تعالیم بوداست که تجلی آن را می‌توان در طریقت «ذن» یافت و به «بی‌کنشی» یا «وو وی»²³ اشاره دارد. این تعلیم در آیین دائو نیز بسیار حائز اهمیت است.

شاید بهترین نمونه از تعریف «بی‌کنشی» را بتوان در مختصر گفتارِ دو تن از بزرگانِ دژ بودیسم یافت.

«مرد دانا هیچ کاری نمی‌کند، ابله خودش را به دار می‌آویزد.» (دوشین ذنجی)²⁴

«بهترین ذاذن (مراقبه) آن است که در جریان آن، کاری انجام ندهند.» (کودو ساواکی روشی)²⁵

بنابراین، با قرار گرفتن رهرو در مسیر تعالی، همان‌گونه که دانه برای بالیدن، تلاش بیهوده نمی‌کند، بلکه در بطن رشد قرار می‌گیرد، «راه» همان‌گونه که هست و «کنش» به همان‌صورتِ اصیل «بی‌کنشی» نمایان می‌شود. ساقه‌ها در پرتوی نور، رشد، و ریشه‌ها اعماق را می‌کاوند و استقرار تنه را مستحکم‌تر می‌کنند.

شاخه‌های درخت، همانند ریشه‌ها، در آسمان گسترش می‌یابند و باعث بالندگی درخت می‌شوند.

«تنه» در میانه قرار گرفته‌است، درست مانند چاکرای²⁶ چهارم در انسان (چاکرای قلب). پایین چاکرای چهارم، سه چاکرای زمینی قرار دارد و بالای این مرز، سه چاکرای آسمانی است. بنابراین اصل، چاکراهای پایین دست که به امور زمینی و جسمانی، از قبیل اشتیاق جنسی و غیره تعلق دارند و در تمثیل درخت، ریشه‌ها را تشکیل می‌دهند، بی‌ارزش و پست نیستند بلکه باید چون ریشه‌های درختی تنومند، در خاکی مناسب و مساعد رشد یابند. رشد، به‌معنای «شناخت و درک عمیق ماهیت آن‌ها».

چاکراهای فوقانی، تلاش انسان/درخت است در راستای جذب بیشتر نور که بی آن، حیات درخت، بی‌ثمر می‌شود.

بنابراین، زمینی/خاکی بودن در آیین بودا به‌معنای پست و دون بودن نیست، بلکه بستریست برای ریشه دواندن و در نهایت، رهایی در آسمان.

درختی/انسانی که در تکاپوی بالندگی/تعالی از کشمکش‌ها و ناملایمات گذشت، به مرحله‌ی شکوفه دادن می‌رسد. این همان رتبه‌ایست که در آیین بودا به «ارهت»²⁷ تعبیر می‌شود.

شکوفه‌ها سمبل زیستن و مرگ هستند. همان‌گونه که در این هایکو²⁸ از «اوجینا اونیتسورا»²⁹ به‌شکلی زیبا روایت شده‌اند:

می‌شکفند و ...

نگاه می‌کنیم و ...

فرو می‌ریزند و ...

در این مرحله و پس از شکوفا شدن گل‌ها روی درخت، درخت/انسان به بخشش رایحه و زیبایی می‌پردازد. این بخشش در بطن خود، بی‌تلاش است و قضاوتی در کار نیست. برای نمونه می‌توان این هایکو را به‌عنوان تصویری زیبا از این حالت، بازخوانی کرد:

شکوفه‌های آلو

ایثار می‌کند بوی خود را

بدان کس که شاخه را می‌شکند

(بانو چی‌یوجو)³⁰

اما این پایان نیست. پس از شکوفه دادن و مرگ گلبرگ‌ها و فروریختن آن‌ها بر خاک، درخت به بار و ثمر می‌رسد و بی‌دریغ، میوه‌ی خود را ارزانی همگان می‌دارد. این میوه‌ها و روشنگری‌ها، ثمر و بار درخت/انسان وارسته است برای همگان، بی‌هیچ قضاوت و انتخاب یک‌جانبه‌ای.

در این مرحله است که درخت/انسان، بدل می‌شود به بُدی/بودا.

از دانه‌ای در دل خاک، درختی حاصل می‌شود که بار و برش، وقف همگان می‌شود، بخششی فارغ از چشمداشت، قضاوت و انتخاب.

دانه‌های/انسان‌های بسیاری، از کف می‌روند و خوراک جانوران/مارا می‌شوند، مگر دانه/انسانی که به‌راستی، عزم بالندگی و رشد و دیدن نور را در سر می‌پروراند و در «راه» (دارما) قدم می‌گذارد.

بهترین مثال دانه‌ها/انسان‌هایی که هیچ‌گاه از پوسته‌ی خود رها نشده و همچنان در خفا می‌مانند را می‌توان در این روایت بودایی مشاهده کرد.

روزی بودا از یک روستا دیدار می‌کرد. مردی از او پرسید: «تو هر روز می‌گویی که همه می‌توانند به اشراق برسند. آن‌وقت چرا همه به اشراق نمی‌رسند؟» بودا گفت: «دوست من، کاری بکن، عصر که شد فهرستی از تمام افراد دهکده تهیه کن و خواسته‌های هر یک را مقابل نام‌شان بنویس.» مرد به روستا رفت و از همه پرسید. روستایی کوچک بود و آن‌ها پاسخ‌های‌شان را دادند و او عصر، نزد بودا بازگشت و آن فهرست را به بودا نشان داد. بودا پرسید: «چه تعدادی از این مردم جوای اشراق هستند؟» مرد تعجب کرد زیرا حتا یک نفر هم نگفته بود که آرزوی اشراق را دارد. و بودا گفت: «من می‌گویم که هر انسان قادر است به اشراق برسد، نمی‌گویم که هر انسانی خواهان آن است.»

روایت درخت، تمثیلی‌ست از بالندگی و رهایی و غلبه بر ترس. رهایی دانه‌ای نحیف که با قدم گذاشتن در «راه» به مرحله‌ای خواهد رسید که ثمرش، همگان را شامل می‌شود، بی‌هیچ قضاوت، انتخاب و تکبری.

هر دانه‌ای (انسانی) در جهان، می‌تواند به درختی عظیم و پر بار بدل شود، همان‌گونه که بودا می‌گوید:
«همه‌ی انسان‌ها، بودا هستند.»

پی‌نوشت‌ها:

Buddha -1

Dharma -2 (سانسکریت) یا Dhamma (پالی) – در ترجمه‌های فارسی، آن را درمه، دارمه، دمه، ذمه و غیره هم نوشته‌اند.

3- سَنگَه Sangha – به‌معنای انجمن بوداییان.

4- Satori (ژاپنی) – بُدی یا بُدهی (سانسکریت) معادل وو (چینی).

5- Gandhara – گنداره یا گندارا نیز گفته می‌شود (با قندهار اشتباه نشود). رجوع کنید به: گندهارا و هنر
پیکره‌تراشی بودایی/ علی فرح‌بخش/ رادیو کوچه

6- Shakyas یا ساکیا Sakya

7- Siddhartha Gautama (سانسکریت) Siddhattha Goatama (پالی)

8- Maha Maya Davi

9- Suddhodana

10- Raja – لقب پدر بودا در بعضی مدارک و گزارشات تاریخی.

11- Lumbini – این منطقه که در زمان تولد بودا یک بیشه‌ی پر درخت بوده‌است، اکنون در نپال واقع شده،
در دویست‌وسی کیلومتری شمال بنارس.

12- Yasodhara – برای وی نام‌های گوناگونی ذکر شده‌است از قبیل بهدا (Bhadda)، سوبهدکا
(Subhaddaka) و بمبه (Bimba).

13- Rahula – در روایاتی ذکر شده که راهوله در زمان خروج بودا از قصر، هفت روزه بود.

14- بنابر گزارشاتی احتمالاً سی ساله.

15- Bodhi – به‌معنای روشن‌شدگی. در واقع این درخت، یک درخت استه (Assattha) یا پیپالا (Pippala)
بوده، نوعی انجیرین که به انجیر بزچرانان هم معروف است. مکان این درخت، به معبدی به نام ماهابُدی

(Mahabodhi Temple) بدل یافت. معبد، در منطقه‌ی بُدگایا (Bodh Gaya) در صد کیلومتری پاتنا (Patna) از ایالت بیهار (Bihar) هند قرار دارد و یکی از اماکن مقدس بوداییان قلمداد می‌شود.

16- Mara – در آیین بودا، شیطان نه یک وجود یا نیرویی خارجی، بلکه وهم و نیرویی ست درونی. شیطان در داستان‌ها شکلی نمادین داشته و بیشتر در افسانه‌ها حضور دارد.

17- Isipatana – باغ آهوان؛ منطقه‌ای در بنارس که امروزه سرنات (Sarnath) گفته می‌شود.

18- Benares – «موعظه‌ی بودا در بنارس» به «گفتار به‌گردش در آوردن چرخ آیین» یا Dhamma cakkappavattana مشهور است.

19- Kusinara – کاسیای کنونی، در پنجاه و پنج کیلومتری شرق گواخپور.

20- Nirvana (سانسکریت) – مقصد نهایی بوداییان است که فرد پس از رهایی به آن می‌پیوندد و از دایره‌ی مرگ و زندگی خارج شده و دیگر تولدی نخواهد داشت.

21- تمثیل درخت در آیین بودا، آن‌گونه که در این یادداشت به آن اشاره شده، ممکن است به دیگر طریقت‌های معنوی و مذهبی نیز شباهت داشته باشد. لذا به کارگیری این تمثیل و شرح آن با معیارهای بودایی، به معنای انحصاری بودن آن در بودیسم نیست. در این یادداشت، با ساختارهای اندیشه‌ی بودایی به این مبحث پرداخته شده و چه بسا در دیگر اندیشه‌ها نیز مشابه آن یافت شود.

22- Tao یا Dao

23- Wu Wei

24- Doshin Zen-ji

25- Sawaki kodo Roshi

26- Chakra

27- Arhat

28- Haiku رجوع کنید به: هایکو و تاریخچه‌ی آن/ علی فرحبخش/ رادیو کوچه

29- Uejina Onitsura

30- Lady Chiyojo